



- قطعه‌ایست ادبی و خواندنی از یکی از دانشجویان داروسازی - اصفهان خانم افروز نقوی:
- چه زیباست گرفتن یک دست رنجور و بدست آوردن یک دل خسته؛
 - چه زیباست همدردی و فشاندن ته‌لیخندی از رضایت بر یک گونه گرفته؛
 - چه زیباست درخشیدن گوهر اندیشه من و تو در آغوش دریای عظیم انسانها؛
 - و چه زیباست تقدیم میوه‌های درخت آراسته به علم و آگاهیمان به درماندگانی که از ما چاره می‌جویند؛ برادر و خواهر عزیزم بیا تا این زیبایی را جلای حرفه مقدسمان سازیم و لکه‌های تیره مادیت و ندیده انگاشتن مسئولیت را از آن بزدایم.
- بیا در زمین وجودمان که سالهاست برای بارور شدن آن زحمت کشیده‌ایم بذر نوع‌دوستی و همدردی بکاریم و میوه‌های آنرا برای زندگی جاویدان ذخیره سازیم به تعبیر استاد سخن شیخ شیراز گوی از دو جهان برگیریم؛
- (کسی گوی دولت ز دنیا برد که با خود نصیبی به عقبی برد)

«رُخ یار»

امشب من بیچاره با یاد تو بیدارم
تا صبح نمی‌خوابم چون عاشق دیدارم
برماه نظر کردم عکس رخ تو دیدم
چشمان سیاه تو چون ماه شب تارم
عشق تو اسیرم کرد، هجران تو پیرم کرد
رحمی بنمای گل من پیش تو چون خارم

■ غزلی است زیبا و دلنشین از دوست جوانمان آقای مرتضی آقاحسینی دانشجوی پزشکی ساری:

امروز چو پیشین روز فریاد کنم ایدوست
 ایدوست رخی بنمای عمری است که بیمارم
 گویند در این میدان مستانه قدم بگذار
 من مست نمی‌گردم الا به رخ یارم
 ترسم که شوم مجنون بی‌وصل شوم مدفون
 پس چهره خود بگشا، تا جان به بدن دارم
 عاشق کشی معشوق رسمی است و من جانا
 هر لحظه ز درآیی جانرا به تو بسپارم
 «شاهد» ز ریاکم کن برگو که نمی‌گویم
 راز دل محزون را الا بر دلدارم

بنام خدا

جناب آقای دکتر سیاح زرد در بر محترم مجید رازی

آهرا، بعرض عالی می‌رسانم: امثال بسیار زیادی که از جناب آقای دکتر نام نامی معصوم قلب در شماره
 ۴ دیماه ۷۲ آن مجید محترم چاپ گردید، و خودشان گویای ندی عینی ایشان به خط اول طبابت
 و بناگردد جهان به نفعات حیات آن بود بنده از بر آن دست که نفع مضامین تا یک از چشم
 پزشکان محترم نیز در باره چشم "طبع زرد" فریاد تا بدینوسیله زرد این حرفه خود تمام بدن که در نظر
 شورای تقدم سوره پلنگ و مسووب بنده شناخته شده زرد رنج به جری گردیده است است و قدرتی
 بعد از دوا ملک نموده ای زرد رنج را معذرت:

زدمت دیده ددل پر فرود
 هر آنچه دیده بند دل کند یاد
 بزم نخوی نوکش ز فولاد
 زخم بر دیده تادل گردد در یاد
 باهرام . دکتر ع . ابودی

ر

■ از بس که در باب بدخطی
 همکاران پزشک شنیده‌ایم (و
 گاهی هم دیده‌ایم)، واقعاً ذوق زده
 می‌شویم وقتی یکی از این همکاران
 - جناب دکتر اسودی از تبریز - بر
 ابطال آن باور اقدام می‌فرمایند به
 کلیشه دستخط این دوست ارجمند
 عنایت بفرمائید:

■ پزشک محترم آقای دکتر کریم
متحدان شیرازی متخصص داخلی با
استفاده از صناعات شعری و ذوق
ادبی خود در مود «طب و طبیب»
چنین فرموده‌اند:

طب و طبیب
علم طبابت است بهین علم در جهان
این حرفه برتر است ز هر حرفه بی‌گمان
سعی پزشک ضامن حفظ سلامت است
بی‌شک سلامتی است بهین نعمت جهان
با سعی و اهتمام روان را کند علاج
با معجز کلام به تن‌ها دَمَد روان
در هر دهی طبیب مطب چون پیا کند
گرگ اجل کجاست دگر بین کودکان
چون بشنود پزشک مریضی است در خطر
خیزد ز خواب ناز و شود سوی او روان
مردم ز آه و ناله شنیدن مکدرند
عمری پزشک می‌شنود ناله و فغان
جراح چون ز بهر عمل رنج می‌برد
دارد ز آدمیت و مردانگی نشان
مردم به خصم خویش ندارند مهرلیک
حتی به خصم خویش طبیب است مهربان
زانجا که اشتباه روا نیست از پزشک
بس مشکل است دادن دارو بدیگران
گویند خلق راز دل خویش با طبیب
باشد طبیب محرم اسرار این و آن
مردم ز تسندستی خود بهره می‌برند
در سایه وجود پزشکان کاردان
از حق خویش می‌گذرد دکتر شریف
درمان کنند یتیم و فقیران برایگان
از مرگ چون که رهاند مریض را
الحق کزین سپاس زبون می‌شود زبان
آخر طبیب حاذق و عیسی نفس شود
رب کریم می‌دهدش قدرتی چنان